نقد مدعای قرآنیون مبنی بر وحیانی نبودن سنت نبوی ـ مجید معارف، راضیه مظفری
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، بهار۱۳۹۸، ص ۵۳-۷۴

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

نقد مدعای قرآنیون مبنی بر وحیانی نبودن سنت نبوی

مجید معارف*
راضیه مظفری**

چکیده: قرآن بسندگان برای ردّ حجیت سنت پیامبرﷺ، به دلایلی استناد کرده‌اند که یکی از آنها، وحیانی نبودن سنت نبوی است. اینان وحیانی نبودن سنت نبوی را بر پایهٔ فرضیاتی بنیان نهاده‌اند که عبارتند از: اعتقاد به عدم عصمت پیامبرﷺ، اعتقاد بر ملزم نبودن مسلمین به اطاعت از رسول خداﷺ و عدم منبعیت و مصدریت سنت برای دین اسلام. لکن با دلایل عقلی و نقلی، عصمت پیامبرﷺ اثبات می‌شود؛ بسیاری از آیات قرآنی نیز بر الزام مسلمین در اطاعت از پیامبراکرمﷺ حکایت دارد. منبعیت و مصدریت سنت برای اسلام نیز بنا بر عصمت پیامبرﷺ و ماهیت علمی ایشان، عقلا جایز بوده و برخی آیات قرآنی نیز بر استقلال سنت در تشریع، صحّه گذارده است. بنابراین پندار وحیانی نبودن سنت نبوی قابل پذیرش نیست.

کلیدواژه‌ها: قرآن بسندگان؛ سنت نبوی؛ وحی؛ عصمت پیامبر - ادلهٔ عقلی و نقلی؛ اطاعت پیامبر.

*. استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران Maaref@ut.ac.ir
**. دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) Mozaffari1391@yahoo.com

۱. طرح مساله

یکی از دلایلی که قرآنیون بر قرآن بسندگی در دین ارائه داده‌اند ردّ حجیت سنت پیامبرﷺ است که بر این مدّعا دلایلی را مطرح کرده‌اند. یکی از آن دلایل، وحیانی نبودن سنت نبوی است. آنان بر این پندارند که سنت نبوی، وحی الهی از جانب خداوند بر پیامبرﷺ نیست که اطاعت آن واجب باشد بلکه سنت عبارت از انتساب برخی سخنان به پیامبرﷺ است که صدور آنها از پیامبرﷺ مشخص نیست و بر فرض درستی این انتساب، اینها اجتهادات و برداشت‌های شخصی وی است و وحی هیچ گونه دخالتی در آن ندارد و نیز از آنجا که پیامبر انسان است به مقتضای سرشت بشری مصون از خطا و اشتباه نیست. ما ملزم به اطاعت از وی نیستیم و سنت پیامبرﷺ منبع و مصدر دین نیست. آنچه از خطا و اشتباه بر کنار است فقط وحی است و وحی‌ای جز قرآن وجود ندارد. (جکرالوی به نقل از الهی بخش، ص۲۱۴) این پژوهش درصدد است بر اساس مستندات قرآنی و عقلی، پندار قرآنیون مبنی بر وحیانی نبودن سنت نبوی را ارزیابی و نقد نماید.

۲. مقدمه

هرچند پیشینهٔ جریان قرآن بسندگی را می‌توان از زمان حضور پیامبر اکرمﷺ[۱] و در ادامهٔ آن در قرن اول و دوم، جستجو کرد اما این جریان در قرن سیزدهم به عنوان جریانی سامان یافته در شبه قاره هند، مصر، سوریه، لیبی، سودان و سایر سرزمین‌های اسلامی سربرآورد. گروهی نیز آبشخور آن را شبهات خاورشناسان

۱. عبدالله بن عمرو بن عاص که برای نگارش حدیث از پیامبرﷺ اجازه گرفته بود، مورد شماتت برخی صحابه قرار می‌گیرد. لذا سخن قریشیان را به پیامبرﷺ باز می‌گوید که آنها چنین گفته‌اند: «هر چه از پیامبرﷺ می‌شنوی می‌نویسی و حال آنکه پیامبرﷺ بشری است که در حالت خشم و خشنودی سخن می‌گوید.» آن حضرت فرمود: «بنویس، سوگند به آنکه جانم در دست اوست از من جز سخن حق خارج نمی شود.» (حاکم نیشابوری، ج۱، ص۱۰۵-۱۰۶)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

می‌دانند که در آن زمان به طور گسترده‌ای در جوامع اسلامی منتشر می‌شد. (روشن ضمیر، ص۵۰) به طور کلی باورمندان به این جریان که خود را «اهل القرآن» می‌دانند، بر این باورند که قرآن نه تنها در تفسیر، خود بسنده و بی‌نیاز از سنت است، بلکه اساسا برای دریافت آموزه‌های دین نیازی به سنت نیست. آنان بر این پندار، عمدتا به چهار دلیل استناد می‌کنند:

۱. دلالت آیات بر بسنده بودن قرآن در دریافت آموزه‌های دینی[۱]

۲. عدم حجیت سنت پیامبرﷺ

۳. عدم دسترسی به سنت[۲]

۴. پیامدهای ناگوار حجیّت سنت

دلیل اول به طور مبسوط در کتاب «جریان شناسی قرآن بسندگی» اثر محمد ابراهیم روشن ضمیر، بررسی و پاسخ داده شده است.

دلایل سوم و چهارم نیز در کتاب «رابطه قرآن و سنت» اثر علی نصیری، مختصراً تبیین و نقد شده است.

در این نوشتار برآنیم تا یکی از محورهای دلیل دوم قرآنیون را بررسی کنیم:

قرآنیون، تلاش نموده‌اند مدعای عدم حجیت سنت پیامبرﷺ را از چند طریق اثبات نمایند:

۱. عبدالله جکرالوی می‌گوید: «ان الکتاب المجید ذکر کل شی یحتاج الیه فی الدین مفصلا و مشروحا من کل وجه، فما الداعی الی الوحی الخفی و ما الحاجه الی السنه؟» (به نقل از الهی بخش، ص ۱۲۰)

۲. از نگاه قرآنیون دلایل عدم امکان انتساب قطعی احادیث به پیامبرﷺ عبارت است از دیرکرد نگارش حدیث، افزون بر عدم اعتماد به راویان آن.حشمت علی با تاکید بر این مطلب می‌گوید: «ان صحاح السته التی یفتخر بها و التی یقال بحاجه القرآن الیها، کل تلک الکتب جمعت و دونت فی القرن الثالث حسب اقرار المحدثین» (همان، ص۲۴۳)؛ عبدالله جکرالوی نیز می‌گوید: «لیس فی وسع المرء ان یطلع علی حقیقه رواه الحدیث صدقا و کذبا. لانهما من امور الباطنیه التی لا یطلع علیها الا العلیم بذات الصدور. (همان، ص ۲۴۴)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

الف: وحیانی نبودن سنت نبوی؛ ب: پیروی از سنت را شرک می‌دانند.؛ ج: منع نگارش حدیث را نشان از عدم حجیت سنت می‌دانند.؛ د: اختصاص سنت به زمان پیامبرﷺ

از این موارد چهارگانه، آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، بخش الف یعنی مدعای وحیانی نبودن سنت نبوی است.

۳. تقریر شبهه قرآنیون بر وحیانی نبودن سنت نبوی

برخی از قرآنیون بر این پندارند که سنت نبوی وحی الهی از جانب خداوند بر پیامبرﷺ نیست که اطاعت آن واجب باشد، بلکه سنت عبارت از انتساب برخی سخنان به پیامبر است که صدور آنها از پیامبرﷺ مشخص نیست و بر فرض درستی این انتساب، اینها اجتهادات و برداشت‌های شخصی وی است و وحی هیچ گونه دخالتی در آن ندارد. آنها می‌گویند: پیامبر انسان است و به مقتضای سرشت بشری مصون از خطا و اشتباه نیست، پس ما ملزم به اطاعت از وی نیستیم و سنت پیامبرﷺ، منبع و مصدر دین نیست. تنها وحی، از خطا و اشتباه بر کنار است و وحی‌ای جز قرآن وجود ندارد. (به نقل از روشن ضمیر، ص۲۲۶)

عبدالله جکرالوی می‌گوید: «ما جز به پیروی از آنچه خداوند نازل کرده، مأمور نشده‌ایم و اگر در مقام جدل، درستی انتساب برخی از احادیث را به طور قطعی به پیامبرﷺ بپذیریم، پیروی از آنها واجب نیست، زیرا وحیِ نازل شده از جانب خداوند نیست.» (به نقل از الهی بخش، ص ۲۱۴)

وی در جای دیگری در توضیح این دیدگاه می‌گوید: «اهل حدیث بر این باورند که نزول وحی از جانب خداوند بر پیامبرﷺ دو گونه است: آشکارِ تلاوت شده و غیر آشکارِ تلاوت نشده، اولی قرآن و دومی حدیث پیامبرﷺ است...، تفاوت این دو در آن است که آوردنِ همانند وحی الهی امکان ندارد و حال آنکه صدها

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

هزار حدیث جعلی مانند سخنان پیامبرﷺ آورده شده است.» (همان، ص ۲۱۴)

رشاد خلیفه نیز می‌گوید: «سنت چیز بیهوده‌ای است و تمسک به آن خطاست... خداوند به مؤمنان دستور داده است که چیزی جز آنچه در قرآن بیان شده از پیامبرﷺ فرا نگیرند.» (رشاد خلیفه، به نقل از روشن ضمیر، ص ۲۲۷)

۴. نقد ادعای وحیانی نبودن سنت نبوی

همان طور که در تقریر شبهه بیان شد، در دیدگاه قرآنیون، اساس و بنیان پندار وحیانی نبودن سنت بر سه محور بنا شده است: ۱. اعتقاد به عدم عصمت پیامبرﷺ ۲. اعتقاد بر ملزم نبودن مسلمین به اطاعت از رسول خداﷺ ۳. عدم منبعیت و مصدریت سنت برای دین اسلام.[۱]

بنابراین نقد این مدعا نیز در همین سه محور انجام می‌شود:

برای اثبات عصمت پیامبرﷺ دو رویکرد عقلی و نقلی را می‌توان به کار گرفت و به دو روش حلّ و نقض، مخالفان عصمت خصوصاً قرآنیون را به چالش کشید. مخاطب ما در این نوشتار قرآنیون هستند و علی القاعده مبانی اعتقادی و منابع مشترک می‌تواند مبنای گفتگو قرار گیرد؛ لذا استدلال‌ها و الزامات عقلی که مبتنی بر داده‌های مورد قبول طرفین باشد، نمی‌تواند از سوی مخاطب نادیده تلقی گردد. ما مبانی مشترک را به صورت گزاره‌هایی چند مرور می‌کنیم:

خدای واحد، خالق هستی و مدبّر آن است. خداوند در عین توانمندی بر هدایت تک تک انسانها، بنا بر حکمت استوار خویش واسطه‌ای از جنس بشر برگزیده و او را رسول خویش قرار داده است. رسول برگزیده، ویژگی‌های شخصی و همچنین

۱. پیامبر، انسان است و به مقتضای سرشت بشری مصون از خطا و اشتباه نیست. ما ملزم به اطاعت از وی نیستیم و سنت پیامبرﷺ، منبع و مصدر دین نیست. آنچه از خطا و اشتباه بر کنار است تنها وحی است و وحی ای جز قرآن وجود ندارد. (به نقل از الهی بخش، ص۲۱۴)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

براهینی از سوی رب العالمین دارد، به گونه‌ای که صحّت ادعایش برای انسانها روشن می‌گردد. پس از آن، عقل انسانها به آنان حکم می‌کند تا به سخنان چنین شخصی گوش فرا دهند و فرامین و انتظارات خدا را از وی دریافت دارند. اسلام آخرین دین و پیامبر اسلامﷺ خاتم الانبیاء است، لذا آوردهٔ او هدایتگر همه انسانها تا روز قیامت می‌باشد.

بنابر اختلاف آراء مذکور، قرآنیون چنین ادعا کرده‌اند:

الف. تنها منبع در اسلام برای شناخت احکام و اعتقادات، قرآن است و هر آنچه غیر قرآن، از سوی پیامبرﷺ برای ما بیان شده وحی الهی نیست و جنبه بشری صرف دارد.

ب. غیر از قرآن، آنچه منقول از نبی اسلام است (به فرض اینکه بیان نبی از وحی نشئت گرفته باشد) از مسیر مطمئنی به ما نرسیده و انتساب احادیث به پیامبر مشخص نیست، لذا ما ملزم به اعتقاد ورزی و تبعیت از غیر قرآن نیستیم.

اکنون برآنیم تا نشان دهیم پیامبر اسلامﷺ از گناه و خطا مصون بوده و سعهٔ عصمت وی، از قبل از بعثت عظمیش تا زمان مفارقت آن بزرگ از دنیا، گسترده است. بدین لحاظ کلام وی همچون قرآن خطاناپذیر و گزارشها و اوامرش مطابق واقع و بیانگر خواست و رضای خداست. البته خطا ناپذیری حضرتش مرادف با خطاناپذیری ناقلان و راویان کلام و احوالات نبیﷺ نیست، ولی چنین باوری به عدم حجیت سنت نمی‌انجامد؛ که در جای خویش به آن خواهیم پرداخت.

در موضوع مصونیت عباد مخلص الهی، باید توجه داشت که مقولهٔ عصمت یک واقعیت تشکیکی است؛ که در خصوص انبیاء و رسل و اوصیاءعلیهم‌السلام، واجدیت این کمال در عین اختیاری بودنش، از سوی حضرت حقّ تضمین گردیده و از حدّ خاصی نیز فراتر و والاتر است، به گونه‌ای که دیگران فروتر از این مرز می‌باشند،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

لذا چنین ملکه‌ای تنها برای آنان قابل دفاع است. در این نوشتار نه به حدّ و مرزهای عصمت می‌پردازیم و نه مکانیزم تحقق و عدم تنافی آن با کمال اختیار را توضیح می‌دهیم، بلکه می‌کوشیم اصل چنین کمالی را به اثبات رسانیم.

رویکرد عقلی و حلّی

۱. اثبات نبوت یک نبی و ادعای رسالت یک رسول به یکباره برای مردم حاصل نمی‌گردد. به همین جهت خدا قوم و عشیره رسولان را نخستین مکان و نقطهٔ آغازین برای دعوت آنان قرار داده است. بر این اساس سلوک و اخلاق و دانش و شرایط نشو و نمای پیامبرﷺ کاملا بر مردم قومش روشن بوده و نقطهٔ ابهامی ندارد. بر این مبنا به حکم عقل و در سیرهٔ عاقلان، قبل از بعثت نقطه ضعف اخلاقی و یا رفتار غیر عقلانی و یا ضعفی در قوای فکری چنین شخصی مشاهده نشد؛ عملی که عموم شرایع آن را منع کرده‌اند - همچون بت پرستی و شرابخواری و زنا و. .. - از وی سر نزد و نزد کسانی از قوم و قبیله‌اش و یا غیر آنها به تعلّم ننشسته بود، وگرنه قطعاً اهل آن قوم بر ادعای نبوتش گردن نمی‌نهادند و لااقل این موارد مستمسکی بر عدم متابعتشان و یا حداقل موجب تردید و سستی در پذیرش ادعای وی می‌گردید. بعلاوه خدا حجّت خویش را مستحکم و بدون هیچ خللی عرضه می‌کند؛ لذا عقل حکم می‌کند که فرد برگزیدهٔ الهی مبرّا از این نقایص باشد. همه اینها قبل از اقامهٔ براهین بر اثبات نبوت و مقدّم بر آن و زمینه‌ساز طرح ادعای یک نبی است. چنین رویکردی در قرآن به رسم تذکر عقلی بیان شده؛ از جمله می‌فرماید:

«قالُوا یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا.» (هود، ۶۲) طبرسی می‌نویسد: «...أی کنا نرجو منك الخیر لما کنت علیه من الأحوال الجمیلة قبل هذا.» (مجمع البیان فی تفسیر القرآن ج۵ ص ۲۶۵) علامه طباطبایی می‌نویسد: «فقولهم: «یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فِینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا» معناه أن ثمود

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

كانت ترجو منك أن تكون من أفرادها الصالحة تنفع بخدماتك مجتمعهم و تحمل الأمة على صراط الترقی و التعالی لما كانت تشاهد فيك من أمارات الرشد و الكمال.» (الميزان فی تفسير القرآن ج۱۰ ص ۳۱۱) مشابه این مضمون در تفسیر نمونه ج ۹ ص ۱۵۴ نیز آمده است.

ملاحظه می‌کنید که شخصیت حضرت صالح علیه‌السلام قبل از نبوتش شخصیتی مقبول و به دور از نقطه ضعف بوده است.

نیز در قرآن می‌فرماید: «قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ ما تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لا أَدْراكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فيكُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلا تَعْقِلُون.» (یونس، ۱۶)

در این آیه پیامبر خاتم در قبال تردیدهای قوم کافر، به دوران زندگی خویش در میان آنان قبل از طرح ادعای نبوتش استناد می‌کند و تعقّل در آن را مقدمهٔ برهان برای صحت مدّعای خویش قرار می‌دهد.

در اینکه چه حدّ از عصمت مورد نیاز است و به چه میزان شخص باید متخلق به اخلاق نیکو و بدور از خطا و گناه باشد تا زمینه ساز ادّعای نبوت وی گردد و موجب ابهام و تردید در صحّت ادعایش نشود، به شرایط زمان و مکان و سعهٔ آن ادّعا بستگی دارد. قطعاً از کسی که ادّعای نبوت ختمیّه و جهان شمول دارد، نزاهت و قداست بیشتری انتظار می‌رود؛ یعنی او نمی‌تواند پایین‌تر و حتی همسان دیگر افراد قوم و امت خویش از نظر عقل و درایت، پاکی و سخاوت و سایر محاسن فرض شود. فقط می‌توان گفت که در نزد عقلا و در سیرهٔ آنان، عملی که موجب تضعیف ادعا و محتوای رسالت گردد، نمی‌تواند قبل و بعد از بعثت، از مدعی نبوت و رسالت الهیه سر زند.

در برخی نقل‌های مسلم تاریخی و روائی که نمی‌تواند مورد انکار هیچ مسلمانی واقع گردد، مطالبی مانند اشتهار حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صفت امین، عضویت ایشان در حلف الفضول، اعتماد حضرت خدیجه سلام الله علیها و سپردن مال التجاره

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

خویش به ایشان، اجتناب حضرتش از بت پرستی، دوری وی از عادات جاهلی و گناهان رایج، تایید قوم بر راستگویی‌اش در جریان مکالمهٔ ایشان بر کوه ابو قبیس مطرح شده است. اینها همه قرائن و شواهدی است که پیراستگیِ فرزند گرامی عبدالله را بر ما و هر حق طلبی جلوه‌گر می‌سازد.

۲. عقل الزام دارد که مدعی نبوت و رسالت الهیه قبل از طرح ادعای خویش، مصون از خطا وگناه و واجد درجاتی از عصمت باشد. به نحو اولی در دوران بعثت چنین عصمتی و بلکه بالاتر از آن لازمهٔ دعوت انبیاء و رسولان خواهد بود. چگونه می‌توان از رسولی اطاعت کرد که بگوید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ. کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُون» (صف،۲و۳)، اما خود فاعل اقوال آوردهٔ خویش نباشد و به این گناه بزرگ مبتلا باشد؟

در قرآنی که پیامبراز جانب خدایش آورده، می‌خوانیم: «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِكَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلا.» (إسراء، ۳۶) حال، چگونه گزافه سخن گوید و از سر جهل بر مردم امر و نهی کند، در حالی که خود را مسئول سمع و بصر و قلب خویش نداند؟

در آیات الهی که پیامبر آورده، در وصف مؤمنان به وی آمده: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فی صَلاتِهِم خاشعون وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِینَ هُمْ لِلزَّکوةِ فَاعلون وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافظون... وَ الَّذینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُون.» (مؤمنون، ۱– ۷) چگونه چنین پیام‌آوری خود در انجام احکام و اخلاقیات سستی ورزد؟ چگونه ممکن است وصف مؤمن در لحظه‌ای از لحظات، از پیامبرﷺ جدا شود؛ در حالی که خدای متعال در این آیات، با اسم فاعل از این ملکات (خاشعون، معرضون، فاعلون، حافظون و راعون) یاد کرده که نشانگر استمرار این اوصاف در مومنان و موجب فلاح آنان است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

دهها آیات نظیر این در قران به روشنی آمده و همگی به این حقیقت تذکار می‌دهد که اگر پیام‌آور چنین کلامی، خود عامل به آن نباشد و حریم خدایی را که با او بدون وساطت بشری، سخن گفته پاس ندارد، دیگران و مخاطبان کلام الله نیز که باید به وساطت وی هدایت شوند، او را و پیامش را جدّی نخواهند گرفت و در صحّت نبوتش به شکّ و انکار دچار می‌شوند. این تردیدها برای مردمی که در اعصار بعدی به قضاوت می‌نشینند با شدت بیشتری مطرح خواهد شد.

پس عقل و سیرهٔ عقلا حکم می‌کند که باید رسول الهی از عصمت نسبت به خطا و گناه برخوردار باشد. البته درجه و حوزهٔ عصمت به لحاظ عقلی، تا مرتبه‌ای ضرورت دارد که اهداف الهی در ارسال رسول و نبی‌اش نقض نگردند و خللی در حجج الهیه وارد نشود.

تأیید این داوری عاقلانه، در نظریات فرقه‌های مختلف اهل قبله هویداست. جدا از دیدگاه قرآنیون – که سابقهٔ چندانی در گذر هزار و اندی سال از بعثت نبوی ندارند– هیچ مذهبی نیست که درجه‌ای از درجات عصمت را برای نبیّ معظم اسلام قائل نباشد. حتی خود قرآنیون هم حداقل باید بر مصونیت ابلاغ قرآن از خطا و عصمت نبی از کذب اقرار داشته باشند وگرنه نمی‌توانند بر انتساب مصحف به خدا اعتقاد ورزند. یعنی نفی مطلق عصمت پیامبرﷺ و مساوی دانستن ایشان در این مورد با امت خویش، انکار الهی بودن دین اسلام را به دنبال دارد و بس. حال که چنین است، چگونه کسی قادر است تداوم عصمت را حداقل در بخشهایی از زندگی آن حضرت و اقوال و افعال ایشان انکار نماید؟ در حالی که استصحاب اصل اوّل، اولی است و نقض آن نیازمند دلیل و قرینه.

۳. یکی از وظایفی که بر عهده نبی خاتمﷺ نهاده شده و قرآن به آن تصریح کرده، تعلیم و تزکیهٔ امت است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

* رَبَّنا وَ ابْعَثْ فيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ. (بقره، ۱۲۹)

* لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنينَ إِذْ بَعَثَ فيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ. (آل عمران، ۱۶۴)

* هُوَ الَّذي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ. (جمعه، ۲)

ملاحظه می‌کنید که تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه امت در ردیف تلاوت آیات ذکر شده است. تلاوت تحقق نمی‌یابد، مگر اینکه وحی نازل گردد و خدای حکیم تضمین کند که ابلاغ آیات بدرستی انجام شده و از دخالت شیطان محفوظ می‌ماند. به همان دلیل، تعلیم صورت نمی‌پذیرد مگر آنکه معلّم خود در عمل به دانش الهی مزیّن باشد و آموزهٔ غلط از سوی او به امت نرسد. تزکیه نیز عملی نمی‌گردد، جز اینکه مرشد راه، خود مسیر را رفته و متخلّق به اخلاق الهی باشد. چنین نتیجه‌ای حکم عقل است و از خدای حکیم عقل آفرین، نیز همین مورد انتظار است. لذا عبد مصطفای خدا به یقین مجهّز به دانش بدون ریب باشد و تجسّم پاکی و منزّه از هر گونه رجس و پلیدی باشد، یعنی همان عصمت از خطا و گناه. همین نتیجه در آیه دیگری تنبّه داده شده تا عقول کافر و مومن اثاره گردد:

«أَ فَمَنْ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاَّ أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُون.» (یونس، ۳۵)

۴. در سیرهٔ عملی مسلمانان همّت بر جمع گزارشهای افعال و اقوال پیامبرﷺ بوده است. نفس جمع روایات و ثبت کنشها و واکنشها و منقولات ایشان در قرون نخستین – و حتی طمع دشمنان به جعل و وضع روایات دروغین در مورد حضرتش– همگی نشان از این واقعیت دارد که حرکات و سکنات نبیّ مکرم نزد

آحاد امت، همچون سایر افراد تلقّی نمی‌گردیده؛ بلکه عامّهٔ مسلمانان و علماء آنان، سیرهٔ عملی پیامبر را حکایتگر از رضا و سخط الهی می‌پنداشتند. چنین نگرشی در نهاد خودش با این پیش فرض بدیهی و با این باور قلبی مسلمانان همراه است که پیامبرﷺ در همهٔ حالات، مصون از خطا و لغزش و قابل اطاعت و الگوگیری باشد.

شاید در اینجا به منع از جمع و نقل حدیث در عهد خلفای ثلاثه استدلال گردد و آن را بهانهٔ نقض دلیل اخیر قرار دهند.

در پاسخ می‌گوییم: انگیزهٔ این منع، عدم اعتبار حدیث و در نتیجه عدم عصمت نبیﷺ نبوده است. اینک در سندیت و صحت اقوال تاریخی و شواهد طرفین در موضوع منع حدیث وارد نمی‌شویم و تنها به عملکرد مسلمانان در قرن دوم و سوم می‌نگریم. با توجه به اعتقاد مستحکم پیروان مکتب خلفا و اندیشمندان اهل سنت بر پیروی از سلف صالح خویش، چنین به دست می‌آید که باور مسلمانان هیچگاه بر عدم اعتبار و حجیت کلام و افعال پیامبرﷺ شکل نگرفته و منع حدیث از منظر ایشان حکمتی غیر از این داشته است. وگرنه طبیعی بود که همگان به سیرهٔ خلفا در این خصوص اقتدا کنند و کمر به حذف حدیث ببندند؛ اما دیدیم که اینگونه نشد و اقدامات عمر بن عبدالعزیز و عمل اکثریت فقیهان مکتب خلافت قبل و بعد از وی، برخلاف دیدگاه قرآنیون، گزارش شده است.

رویکرد نقلی و حلّی

قرآنیون به ادعای خود، تنها به قرآن باور دارند. لذا فقط از آیات الهی در اثبات عصمت بهره می‌گیریم:

* «وَ قَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولی وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتینَ الزَّکاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا.» (احزاب، ۳۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

در این آیه خدای متعال تذکراتی به همسران پیامبرﷺ می‌دهد و از آنان می‌خواهد که با رعایت تقوی، از خدا و رسولش اطاعت کنند. سپس گزاره‌ای بیان می‌کند که به آیه تطهیر شهرت دارد و محل گفتگوی ماست. با توجه به ضمیر مذکر "کُم" حداقل می‌توان دریافت که شخص پیامبرﷺ مشمول حکم آیه تطهیر می‌باشد. معنای لغوی اهل البیت و مضمون مورد اتفاق اهل سنت هم مویّد این نظر است. از سوی دیگر حصر "انّما" حکم آیه را از فضای تشریع خارج می‌سازد، زیرا دوری از پلیدی و طهارت امری اختصاصی برای پیامبرﷺ یا همسران ایشان نیست. از طرفی طبیعی است پیامبرﷺ همچون دیگران با قدرت و اختیار خویش عمل می‌کند. لاجرم عبارت آیه تطهیر، گزارش از توفیق مستمرّ الهی است که دست کم نصیب سید المرسلین گردیده یعنی وجود مقدّسشان از هر آنچه جنس رجس است مبرّا می‌باشد. با عنایت به معنای لغوی رجس و مصادیق آن در کتب لغت (شک و تردید، گناهان ظاهری و باطنی، آلودگی های ظاهری و باطنی) و مضارع بودن افعال (یرید، یذهب، یطهّر)، نتیجه این می‌شود که خاتم انبیاءﷺ همواره مصون و معصوم از هر گونه تردید و عصیان بوده و این پیراستگی با تطهیر مداوم و تاکید "تطهیرا" موکّد گردیده است.

* «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍّ إِلاَّ إِذا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطانُ فی أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آياتِهِ وَ اللَّهُ عَليمٌ حَكيم» (حج، ۵۲)

در این آیه خدای متعال مطلبی در مورد همهٔ انبیاء و رسولان گذشته بیان کرده و آن را به پیامبر اسلامﷺ هم تسرّی می‌دهد. سخن این است که هرگاه حجّتهای الهی تمنّا و درخواست دارند، شیطان در قلب و یا تحقّق خواستهٔ ایشان القاء خلاف و یا خلل ایجاد می‌کند، اما خدا القائات شیطان را آزمونی برای منافقان و کافران قرار داده و دخالت شیطان را زائل می‌گرداند، سپس نشانه‌های خویش را مستحکم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

می‌سازد. سیاق آیات بعدی دلالت دارد که تمنّیات و خواسته‌های همهٔ حجج الهیه و نبی مکرّم برای صاحبان علم و دانش حقّ است، مورد تایید حضرت حقّ جلّ و علی و خلاف مقاصد دشمن قسم خورده بشر می‌باشد. علاوه بر این قرآن تمناهای رسول و نبی را، آیات و نشانه‌های الهی نامیده که خدای دانای حکیم آنها را محکم و استوار می‌گرداند.

ذیل آیه مذکور، در بیان اهل سنت، تعبیر به دخالت شیطان در نزول آیات سوره نجم شده؛ ولی این نظر به دلایلی چند مردود است. زیرا صراحت آیه در «اُمنیّه (آرزوی) رسول» است نه در مورد آیه قرآن، و خدای حکیم هم به روشنی دخالت شیطان را در تمنای رسول منتفی ساخته است. وگرنه امکان ندارد شیطان بتواند کلامی را به عنوان آیهٔ قران بر پیامبر مشتبه سازد، چراکه خود قران مدعی است اگر جن و انس به پشتیبانی یکدیگر برآیند تا همچون قرآن بیاورند، قادر بر چنین کاری نیستند. پس دخالت شیطان در جایگزینی سخن خویش با کلام وحی ممتنع و محال است، لذا موضوع آیهٔ فوق نمی‌تواند دخالت شیطان در کلام الله باشد. نتیجهٔ سخن اینکه خدای متعال خواسته‌های قلبی و خارجی برگزیدگانش را از ورود باطل صیانت می‌کند، به گونه‌ای که اصحاب دانش حقانیت آن خواسته‌ها را در خواهند یافت. این مطلب، عصمت را، حداقل در بخشی از احوالات رسل به اثبات می‌رساند.

* «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص، ۸۲ و ۸۳)

در برخی از آیات قران به این نکته تصریح شده که بندگان مخلص (به فتح لام) تحت اغوای شیطان واقع نمی‌گردند، به عذاب الیم دچار نخواهند شد و در منازل نیکوی بهشت استقرار خواهند یافت. می‌دانیم که قریب به اتفاق خطاها و گناهان به وسوسه و تحریک شیطان صورت می‌پذیرد، لذا می‌توان دریافت بندگان خالص

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

شدهٔ الهی از بیشتر معاصی و لغزشها مصون‌اند. از سویی دیگر، خدای سبحان انبیاء و رسولان خویش را از عباد مخلص نام برده و نمونه‌ای از صیانت خویش را در سوره یوسف ذکر کرده است. می‌فرماید: «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصين.» (یوسف، ۲۴)

یوسف صدّیق با رؤیت برهان الهی، به سوی درهای هفتگانه دوید تا هم از آلودگی به فحشا بگریزد و هم در دفاع از حرمت و پاکی خویش به عمل سوء (قتل همسر عزیز مصر) دچار نگردد؛ چه در غیر این دو صورت، او متهم به خیانت می‌گردید. خداوند سبحان مقدمات انصراف از این دو عمل را به خود نسبت می‌دهد و از فرزند یعقوب به «بندهٔ خالص شده» تعبیر می‌کند. دور گشتن از گناه و قتل و بریء شدن از تهمت زنا، به امداد خدا و انتخاب حضرت یوسف، نصیب حضرتش شد و وی از ناپاکی مصون گردید.

تعبیر «مخلصین» در سورهٔ صافّات برای انبیاء و همچنین برای مخلوقات ملکوتی خدا، اعم از ملائکه و برخی از جنّ، بکار رفته که کافران قریش، به خطا آنان را فرزندان و خانوادهٔ خدای رب العالمین پنداشته‌اند. مخلوقاتی که در سوره انبیاء اینگونه توصیف شده‌اند: «بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.» (انبیاء، ۲۶ و ۲۷) خالص شدگانی که برای خدا هستند و هیچگاه به بندگی غیر تن در نمی‌دهند. آیا از این توصیفات جز به درجات عصمت برای رسولان الهی و برای رسولان زمینی، می‌توان تعبیر کرد؟

* «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفيظا» (نساء، ۸۰)

در آیات متعددی ما امر شده‌ایم تا از رسول خدا ﷺ همانند خود خدا اطاعت و تبعیت کنیم و از عصیان آن حضرت بپرهیزیم. در صورت متابعت، هدایت و جلب محبت خدا و مغفرت حاصل می‌شود و در رویگردانی از پیامبر ﷺ نصیبی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

جز دوزخ و عذاب خوار کننده نخواهد بود. به آیات توجه کنید:

«وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيم» (شوری، ۵۲)

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِين» (مائده، ۹۲)

«وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِين» (نساء، ۱۴)

«قُلْ إِنْ كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكمْ ذُنُوبَكمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (آل عمران، ۳۱)

«قل يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِى لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِ وَ يُمِيتُ فَامِنُواْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِىِّ الْأُمِّىِّ الَّذِى يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف، ۱۵۸)

نفس هم ردیف قرار گرفتن اطاعت از رسول با اطاعت از خدا، نمایانگر این است که در اوامر آن حضرت هیچ خطا و باطلی راه ندارد. در غیر این فرض، ساحت قدسی الوهیت به باطل متهم می‌گردد و هیچ موحد عارف به خدای سبحان، به چنین نتیجه‌ای رضا نخواهد داد. همچنین اگر تبعیت از حضرت خاتمﷺ حتی در یک مورد به گمراهی یا اشتباه منجر شود، هدایتگریِ ایشان مخدوش شده و سخن قرآن نقض می‌گردد که فرمود: "اگر از حضرتش پیروی کنید هدایت می‌شوید."

از سوی دیگر در آیاتی نیز، خدای حکیم از اطاعت غافلان و هواپرستان منع کرده، از جمله فرموده: «وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَئهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا.» (کهف ۲۸) این نهی نشان می‌دهد که قلب مبارک حضرت رسولﷺ همواره متوجه حق متعال است و هیچگاه از هوای نفس خویش تبعیت نمی‌کند و به دام افراط و تفریط نمی‌افتد. از اینجا می‌توان دریافت که آموزهٔ آیهٔ "ما ینطق عن الهوی" منحصر در تلقّی و ابلاغ آیات قرآن نیست، بلکه در تمام حالات پیامبر آخرین، حاکم و جاری

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

می‌باشد. بر اساس قرآن، حضرتش در ابلاغ رسالات همچون ملائکه، همواره مورد رصد و مراقبت خدای عالم الغیب قرار دارد که فرمود: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا.» (جن، ۲۸) و تأکید کرده که: «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنا.» (طور، ۴۸) یعنی همانطور که عملیات ساخت کشتی نوح به امر خدا و تحت نظارت حق به انجام رسید و همه مراحل آن مورد تأیید خداوند متعال قرار گرفت، سید رسل در همه احوالات و افعال و اقوالش تحت نظارت و هدایت باری تعالی بوده و واجد درجات عالیه عصمت از خطا و عصیان می‌باشد. البته آیاتی در قرآن هست که به نظر می‌رسد به نحوی نافی عصمت باشد؛ که به دلایل مذکور (عقلی و نقلی) در گروه آیات متشابه قرار می‌گیرد؛ آیاتی که با بیان معصومین علیهم‌السلام رفع تشابه شده و یا با ارجاع به محکمات، شبهۀ نقض عصمت مرتفع خواهد شد. تفصیل این کلام را در مقاله یا مقالات دیگر می‌توان پی گرفت.

۳-۴. اثبات منبعیت و مصدریت سنت برای دین اسلام

قرآنیون ریشۀ سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و برخی اعمال ایشان را اجتهادات شخصی وی می‌دانند نه وحی الهی، لذا برآن اند که سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌تواند منبع و مصدری برای شناخت دین باشد. به اعتقاد آنان، هر حکمی در تشریع لازم بوده، به صورت وحی قرآنی در قرآن آمده است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، خارج از قرآن از جانب خودش هیچ حکمی نمی‌داد. (نک: صبحی منصور، ص۵۵)

لکن آیات قرآنی بر این پندار، حکم تأیید نمی‌زند؛ بلکه با استناد به آیات قرآنی، می‌توان ثابت نمود که هرآنچه بر زبان پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جاری می‌شده تنها وحی الهی بوده و رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسئولیت تعلیم کتاب و حکمت به مردم و نیز تبیین مجملات قرآنی را بر عهده داشته‌اند که اینها از مصدریت سنت در دین اسلام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

حکایت دارد. برخی از موارد مذکور عبارت است از:

۱-۳-۴. وحیانی بودن سخن پیامبرﷺ

دسته‌ای از آیات قرآن بر این نکته دلالت دارند که پیامبراسلامﷺ غیر از منشأ وحی، هیچ مربّی و معلم دیگری ندارد و آنچه می‌گوید، آموزه‌های الهی است که در وحی ریشه دارد. طبعاً وحی، اعتبار و اصالت ذاتی دارد؛ چون منسوب به خداوند تبارک و تعالی است. فرمود: «وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى» (النجم، ۳ و ۴) از نظر اغلب مفسّران، آیهٔ شریفه، مطلق نطق‌های پیامبرﷺ را در بر می‌گیرد و دلیلی بر تخصیص آیه وجود ندارد. بخشی از آنچه پیامبراسلامﷺ به ویژه پس از دوران رسالت بر زبان آورده، آیات قرآن است. اما بخشی نیز، سخنان و مواعظ ایشان بوده است که در اصطلاح قرآنی این بخش را می‌توان حکمت نامید. حکمت هم بر پیامبراسلامﷺ نازل شده، همان گونه که خود قرآن نازل شده است: «... وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ... .» (النساء، ۱۱۳)

بنابر این کتاب (قرآن) و حکمت (سخنان و مواعظ پیامبرﷺ) هر دو ریشه در وحی دارند و حکمت همانند قرآن متعلَّق نزول است. در این صورت حکمت نیز به مثابهٔ آموزه‌های الهی، اعتبار ذاتی خواهد داشت. (نک: معارف، شفیعی، ص۲۱-۲۲)

۲-۳-۴. ماموریت تبیین وحی و مجملات قرآنی

طبق آیات قرآن‌کریم، پیامبراسلامﷺ مأمور به تبیین وحی و مجملات قرآنی است: «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُون.» (نحل، ۴۴) از این آیه بر می‌آید که در قرآن‌کریم، بسیاری از آیات به ویژه آیات الاحکام، کلی و اجمالی هستند. از این رو، خدای تبارک و تعالی پیامبراسلامﷺ را به تبیین قرآن مأمور کرده است؛ به عنوان مثال در آیه «وَأَقِيمُواْ الصَّلَوة» (البقره،۴۳) حکم اقامهٔ نماز به شکل اجمالی است، لذا پیامبر اسلامﷺ در تبیین این آیه، به مسلمانان می فرماید: «صلّوا

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

کما رایتمونی اُصلّی» (بخاری، ج۱، ص۱۵۵) و یا می‌فرماید: «خذوا عنی مناسککم» (بیهقی، ج ۵، ص۱۵۲)

این گونه آیات به انضمام روایاتی که در همین راستا از خود پیامبراسلامﷺ یا امامان شیعهعلیهم‌السلام وارد شده، دلیل دیگری است بر حجیت (وحیانی بودنِ) سنت نبوی و مصدریت آن برای دین اسلام. (نک: معارف، شفیعی، ص۲۲-۲۳)

مصطفی سباعی، از صاحب نظران اهل سنت، دربارهٔ سه نقش سنت یعنی تأکید (تقریر)، تفسیر (تبیین) و توسیع (ما دَلّ علی حُکمٍ سکت عنه القرآن) چنین آورده است: «میان علماء در وجود این سه قسم در سنت اختلافی نیست؛ تنها اختلافشان در قسم سوم سنت است که آیا سنت در این موارد مستقلا می‌تواند احکام جدیدی را ارائه کند؟ یا ناگزیر باید آنچه در سنت آمده به گونه‌ای هر چند با تأویل از لابلای آیات قرآن قابل استخراج باشد؟ برخی (مانند شاطبی) نظر دوم را برگزیده‌اند، اما جمهور و اکثریت صاحب‌نظران بر دیدگاه نخست‌اند (یعنی سنت می‌تواند مستقلاً بیانگر احکام باشد).» (سباعی، ص ۴۱۵)

سباعی سپس ادلّهٔ قائلین به استقلال سنت را ارائه می‌دهد و می‌گوید: «وقتی پیامبراکرمﷺ معصوم هستند، هیچ مانع عقلی برای استقلال سنت در تشریع وجود ندارد و خداوند به رسولش امر نموده که به بیان احکام الهی از هر طریق بپردازد، وقتی این امر (استقلال سنت در تشریع) عقلا جایز است و به اتفاق جمیع مسلمانان اتفاق افتاده است، چه دلیلی دارد که با آن مخالفت کنیم؟ علاوه بر آن، در نصوص قرآن کریم هم که امر به اطاعت از رسول‌اکرمﷺ کرده است، تفاوتی بین سنت مبیِّنه و مستقله وجود ندارد و چه بسا در برخی نصوص، بر سنت مستقله تاکید شده است. نظیر آیه «یا اَیهَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِی الْأَمْرِ مِنکمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شیَءٍ فَرُدُّوهُ إِلیَ اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الأْخِرِ.» (النساء/۵۹) در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

این آیه و سایر آیاتی که اطاعت خدا را با طاعت رسولﷺ، قرین هم آورده است، مراد از اطاعت خداوند، تبعیت از دستوراتی است که در کتاب خداوند آمده و مراد از اطاعت رسولﷺ، تبعیت از مواردی است که در قرآن نیامده است.» (همان، ص ۴۱۷)

۳-۳-۴. امر به مراجعه به خدا و رسول در منازعات

دلیل دیگر بر مصدریت سنت در دین، لزوم مراجعه به خدا و رسولﷺ در هنگام منازعات است. بدین بیان که اگر قرآن، خود پاسخ‌گوی همه نیازها بود و تنها منبع دین شناخت محسوب می شد، معنا نداشت که خداوند متعال به هنگام منازعات جزئی و فکری، مردم را ملزم به مراجعه به خدا و رسولﷺ کند. «...فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ.... » (النساء:۵۹) (نصیری، ص ۳۰۸) بنا به تفسیر حضرت امیرعليه‌السلام، بازگرداندن منازعات به خداوند، به معنای ضرورت رجوع به قرآن و بازگرداندن به رسولﷺ به معنای رجوع به سنت است. (سید رضی، خطبه ۱۲۵)

نتیجه‌گیری

پندار عدم وحیانی بودن سنّت نبوی برگرفته از سه فرضیهٔ عدم عصمت پیامبرﷺ، عدم لزوم اطاعت از پیامبرﷺ و عدم استقلال سنت در تشریع دین است. با اثبات خلافِ این سه فرضیه، نادرستیِ آن روشن می‌شود. بدین صورت که:

۱. عصمت پیامبراکرمﷺ از طریق عقلی با چهار رویکرد (کلامی، فلسفی، روانشناختی، تربیتی) و از طریق نقلی با استناد به آیات قرآن‌کریم قابل اثبات است. آیاتی که ذیل عناوینی نظیر: مطابقت سخنان پیامبراکرمﷺ با وحی الهی، برابریِ اطاعت از پیامبرﷺ با اطاعت الهی، لزوم تمسک به تمام آموزه‌های پیامبرﷺ، معرفی پیامبرﷺ به عنوان اسوه حسنه و... قابل استناد هستند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

۲. ملزم بودن مسلمانان به اطاعت از پیامبرﷺ، از طریق آیاتی از قرآن‌کریم که به اطاعت مطلق از رسول‌اکرمﷺ فرمان داده و مسلمانان را از سرپیچی از فرامین پیامبرﷺ نهی کرده است، اثبات می‌شود.

۳. استقلال سنت در تشریع نیز به اقتضای حکم عقل و برخی نصوص وارده در قرآن‌کریم قابل اثبات است؛ چراکه به استناد دسته‌ای از آیات که بر «وحیانی بودن سخن پیامبرﷺ؛ ماموریت تبیین وحی و مجملات قرآنی؛ امر به مراجعه به خدا و رسولﷺ در منازعات» دلالت دارد، منشأ سخنان و عملکرد پیامبرﷺ چیزی جز وحی نیست؛ لذا از اعتبار ذاتی برخوردار است و در کنار قرآن، منبع دین شناخت محسوب می‌شود. علاوه بر آن، اجماع مسلمانان نیز بر حجیت سنت در تشریع، دلالت دارد.[1]

منابع

قرآن‌کریم. ترجمه انصاریان، حسین.

۱. الهی بخش، خادم حسین. القرآنیون و شبهاتهم حول السنه. طائف، مکتبه الصدیق، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق/۱۹۹۲م.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحیح. بیروت. ۱۹۸۱/۱۴۰۱.

۳. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین. السنن الکبری. دارالفکر. بی‌تا.

۴. تنکابنی، سید موسی. عصمت، ضرورت و آثار. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه. ۱۳۹۰ ش.

۵. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی‌جا. بی‌تا.

۶. حلی، حسن بن مطهر. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم. موسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۹ ق.

۷. روشن ضمیر، محمدابراهیم. جریان شناسی قرآن بسندگی. تهران. سخن. ۱۳۹۰.

۸. سید رضی. نهج البلاغه. قم. نسیم حیات. ۱۳۸۸.

۹. سید المرتضی، علی بن حسین. الشافی فی الامامه. قم. انتشارات اسماعیلیان. چاپ دوم. ۱۴۱۰ ق.

۱. از فاضل گرامی استاد مسعود باقری که در مرحلهٔ بازنگری مقاله با ملاحظات و نکات خود در تکمیل متن کوشید، سپاسگزار است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]

همو. تنزیه الانبیاء و الائمه. قم. الحیدریه. ۱۳۸۰ق.
۱۰. صبحی منصور، احمد. القرآن و کفی مصدرا للتشریع الاسلامی. بیروت. موسسه الانتشار العربی. ۲۰۰۵م.
۱۱. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی.علل الشرایع. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات. ۱۴۰۸ ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان. قم. دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه اسلامی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن. الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد. تهران. دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۶۳ش.
۱۴. عسکری، سید مرتضی. بر گستره کتاب و سنت.تهران. دانشکده اصول دین. چاپ اول. ۱۳۸۷ش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب.الکافی. دار الکتب الإسلامیه.تهران.چاپ چهارم.۱۴۰۷ق.
۱۶. مطهری، مرتضی. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (وحی و نبوت). تهران. صدرا. چاپ چهاردهم. ۱۳۸۰ش.
۱۷. معارف، مجید؛ شفیعی، سعید. درآمدی بر مطالعات حدیثی در دوران معاصر.تهران. سمت. ۱۳۹۴ش.
۱۸. معارف، مجید؛ مظفری، راضیه. بررسی و نقد مبانی قرآنی احمد صبحی منصور در انحصار منبعیت.
۱۹. قرآن با تأکید بر کتاب القرآن و کفی مصدرا للتشریع الاسلام. شماره اول، پژوهشنامه ثقلین. بهار ۱۳۹۳ش. صص۱-۳۰.
۲۰. مفید، محمد بن نعمان. الجمل. محقق: سید علی میر شریفی، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی. چاپ اول.۱۴۱۳ق.
۲۱. همو. النکت الاعتقادیه. قم. کنگره هزاره شیخ مفید. ۱۴۱۳ق.
۲۲. مینایی، بهروز. اندیشه کلامی عصمت. قم. دفتر تحقیقات حوزه علمیه. ۱۳۹۵ ش.
۲۳. نصیری، علی. رابطه متقابل کتاب و سنت. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.۱۳۸۶.
۲۴. نوبختی، ابراهیم. کتاب یاقوت فی علم الکلام. تحقیق علی اکبر رضایی. قم: مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۳ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.5.7]